



Comparison of the Convergence of Rulers' Traits from Aboutaleb Fenderski's Perspective with The Ideal king's Competencies from Wolfgang Knauth

Yaqub Tabesh¹

(1-24)

Abstract

The main subject of Abu Talib Fenderski's book, *Tohfah ol-Alam*, is to describe the characteristics of King Sultan Hussein and the events of the first two years of his rule. One of the aspects of the analysis of this work that seems to be able to help understand the genealogy of its content is the comparison of the 14 characteristics attributed to Shah Sultan Hussein in *Tohfah ol-Alam* with the merits of the desired Iranian ruler in Wolfgang Knauth's book *The Ideal King of Ancient Iran*. Using a library method in data collection and a descriptive-analytical and comparative method in processing them, this article seeks to answer the question of what similarities Fenderski mentioned for his praiseworthy ruler (Shah Sultan Hussein) with the merits of an ideal king. Do they have in the book Knauth? The findings of this study show that among the fourteen traits, competencies such as justice, courage and combat skills, generosity, facial beauty and body fit, tolerance and self-control, wisdom, and knowledge are highlighted under similar titles in both books. Some attributes such as religiosity, benevolence and good fortune, good morals, and eloquence, although not given a specific title in the book of Knauth, about them, other statements have been made that are relatively convergent with the mentioned attributes. The last category of attributes such as mercy, avoidance of haste, chastity, and infallibility, is simple biology to which Knauth has occasionally made brief.

Keywords: The ideal king, Integration, *Tohfah ol-Alam*, Fenderski, The ideal king in Ancient Iran, Knauth.

Received: 7, June, 2021; Accepted: 16, March, 2022

doi
10.22059/jhss.2022.325205.473424
Print ISSN: 2251-9254-Online ISSN: 2676-3370
<https://jhss.ut.ac.ir>

1. Email of the corresponding author: y.tabesh@hsu.ac.ir
Assistant Professor, Department of Shiite History, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

مقایسه هم‌گرایی صفات فرمانروا در تحفة‌العالم و آرمان‌شهریاری

ایران باستان

یعقوب تابش^۱

استادیار گروه تاریخ تشیع دانشگاه حکیم سبزواری، سبزواری، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۱۷؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

علمی - پژوهشی

چکیده

موضوع اصلی کتاب *تحفة‌العالم* اثر ابوطالب فندرسکی بیان ویژگی‌های شاه سلطان حسین و رویدادهای دو سال آغازین حکومت او است. یکی از سویه‌های واکاوی این اثر که به نظر می‌رسد می‌تواند در فهم تبارشناسی محتوای آن کمک کند مقایسه ویژگی‌های چهارده‌گانه منسوب به شاه سلطان حسین در *تحفة‌العالم* با شایستگی‌های فرمانروای مطلوب ایرانی در کتاب *آرمان‌شهریاری ایران باستان* اثر ولفگانگ کناوت است. این نوشتار با به‌کارگیری روش کتابخانه‌ای در گردآوری داده‌ها و روش توصیفی - تحلیلی و مقایسه‌ای در پردازش آن‌ها، درصدد پاسخگویی به این پرسش است که صفات چهارده‌گانه که فندرسکی برای فرمانروای ممدوح خود (شاه سلطان حسین) ذکر کرده چه شباهتی با شایستگی‌های شاه آرمانی در کتاب کناوت دارند؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد از میان صفات چهارده‌گانه، شایستگی‌هایی نظیر عدالت، شجاعت و مهارت‌های رزمی، بخشندگی، زیبایی چهره و برازندگی اندام، بردباری و کنترل خویشتن، خرد و دانش ذیل عناوین مشابه در هر دو کتاب برجسته شده‌اند. برخی صفات مثل دین‌داری، فرهمندی و اقبال‌مندی، اخلاق خوش و سخنوری هرچند در کتاب کناوت ذیل یک عنوان مشخص نیامده‌اند ولی پیرامون آن‌ها، ذیلِ گفتارهای دیگر مطالبی بیان شده که به‌طور نسبی با صفات مذکور هم‌گرایی دارند. دسته آخر صفاتی همچون صلح‌رحم، پرهیز از شتاب‌زدگی، عفت و عصمت، ساده زیستی هستند که کناوت به‌طور پراکنده اشاره‌هایی کوتاه به آن‌ها کرده است.

واژه‌های کلیدی: فرمانروای شایسته، هم‌گرایی، *تحفة‌العالم*، فندرسکی، آرمان‌شهریاری در ایران باستان، کناوت.

۱. مقدمه

به‌کارگیری واژه‌ها و عباراتی هم‌چون فر ایزدی، یزدان‌پرست، راست‌کیش، پیشدادیان، کیان و یادکرد فراوان از فرمانروایان اسطوره‌ای و تاریخی ایران باستان در متن *تحفة‌العالم* نشان می‌دهد احتمالاً نویسنده در بیان شایستگی‌های فرمانروای زمانه خود به میراث ایران باستان توجه داشته است. اما آمیختگی واژه‌ها و عبارات با آموزه‌های اسلامی،

تجربیات فرمانروایان بعد از اسلام در ایران و جهان اسلام به‌ویژه شاهان دودمان صفوی پیش از شاه سلطان حسین، ابهاماتی در این زمینه به وجود آورده است. یکی از راه‌های ابهام‌زدایی از چگونگی هم‌گرایی یا عدم هم‌گرایی آموزه‌های ایران باستان در بیان ویژگی‌های فرمانروا در متن *تحفة‌العالم*، بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای است. ولفگانگ کناوت مورخ آلمانی یکی از نویسندگانی است که درصدد بوده شایستگی‌های فرمانروای آرمانی در ایران باستان را با بهره‌گیری از منابع ایرانی و غیر ایرانی با نگاهی انتقادی به نگارش درآورد. مدعای این پژوهش این است که بخشی از صفات مندرج در *تحفة‌العالم* با ویژگی‌های فرمانروای مطلوب ایرانی مندرج در کتاب کناوت هم‌گرایی دارد. هدف از نگارش این مقاله پاسخگویی به این سؤال است که فرمانروای شایسته از دیدگاه ابوطالب فندرسکی چه ویژگی‌های مشترکی با پادشاه آرمانی بر اساس کتاب *آرمان‌شهریاری* در *ایران باستان* دارد؟

تقسیم‌بندی محتوای کتاب *تحفة‌العالم* بر اساس صفاتی است که نویسنده به شاه سلطان حسین صفوی نسبت می‌دهد. بیان رویدادهای تاریخی ذیل این صفات درواقع شاهد مثال‌هایی به شمار می‌روند که مؤید صفات چهارده‌گانه هستند. از این رو می‌توان این کتاب را هم چون کتاب کناوت جزء آثاری دانست که به بیان شایستگی‌های فرمانروا می‌پردازند. در این جستار در بررسی دو کتاب، کتاب *تحفة‌العالم* اساس در نظر گرفته‌شده و محتوای آن در زمینه شایستگی‌های فرمانروا با کتاب *آرمان‌شهریاری* در *ایران باستان* مقایسه می‌شود. از این رو عناوین متن پژوهش حاضر از نظر ترتیب و تعداد بر اساس صفات مندرج در *تحفة‌العالم* با اندکی دخل و تصرف در تعیین واژه‌های هم‌معنی، تدوین شده است. این دخل و تصرف‌ها به این سبب ضرورت داشت که نویسنده صفات را در متن اصلی (نسخه خطی مجلس) با نوشتن اعداد به صورت ترتیبی به فارسی و با رنگ قرمز مشخص کرده و توضیح این صفات در متن گسترده و پیچیده‌اند از این رو معادل هم‌معنی و مناسب که قابلیت «عنوان» شدن داشته باشند برای آن‌ها در نظر گرفته شد.

تاکنون در هیچ پژوهشی دیدگاه‌های فندرسکی و کناوت در مورد شایستگی‌های فرمانروا را با یکدیگر مقایسه نکرده‌اند. با این حال پژوهش‌های متعددی درباره *تحفة‌العالم*

که «متن» اساس این پژوهش است چه پیش از انتشار کتاب و چه پس از آن سامان‌یافته است؛ در مقاله «شاه سلطان حسین در تحفة‌العالم» اثر احسان اشراقی (۱۳۵۵)، نویسنده بر این باور است که منابع اواخر دوره صفوی و بعد از آن در منفی جلوه دادن شخصیت شاه سلطان حسین زیاده‌روی کرده‌اند از این‌رو نیمی از مقاله را به ذکر شواهد و قرائنی اختصاص داده که نمایانگر آسیب‌های ساختاری در زمینه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی صفویه پیش از جلوس شاه سلطان حسین بودند. پس از آن به ذکر اقدامات و اصلاحات و منش شاه سلطان حسین در تحفة‌العالم بر اساس نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران می‌پردازد. نویسنده این اقدامات و صفات را ذیل شش شماره ذکر می‌کند که ارتباط دقیقی با شمارش صفات چهارده‌گانه در نسخه خطی مجلس - که به خط فندرسکی است - ندارد. همان‌طور که از عنوان مقاله برمی‌آید نویسنده بیشتر از آنکه قصد معرفی تحفة‌العالم را داشته باشد در اندیشه بهره‌گیری از این کتاب برای کاهش اثر کوتاهی‌هایی است که دیگر منابع به شاه سلطان حسین نسبت داده‌اند.

کاشفی خوانساری (۱۳۸۰) نوشته‌ای کوتاه با عنوان «مروری بر احوال و آثار میرزا ابوطالب فندرسکی» در *آینه میراث* منتشر کرده که ضمن اشاره‌ای کوتاه به احوال فندرسکی به معرفی آثار او به‌ویژه *جذب‌ه حیدری* پرداخته است. ضمن معرفی آثار، از کتاب *تحفة‌العالم* در احوال شاه سلطان حسین صفوی نام برده که منبع او نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بوده است. تنها توضیح او درباره این کتاب این است که افتادگی و جابه‌جایی صفحات دارد.

رسول جعفریان، مصحح کتاب *تحفة‌العالم*، در مقدمه‌ای مبسوط مطالبی شامل احوال و آثار فندرسکی، هدف نگارش، مناسبات شاه و فندرسکی، فواید سیاسی، تاریخی و ادبی کتاب، شخصیت شاه سلطان حسین از نگاه مؤلف و نسخه‌شناسی *تحفة‌العالم* ذکر کرده است که با توجه به نثر پیچیده کتاب برای خوانندگان امروزی راهگشا است. مقاله «اوصاف شاه سلطان حسین» نوشته زهرا علی‌محمدی (۱۳۸۸) چند ماه پس از انتشار کتاب *تحفة‌العالم* به‌منظور معرفی آن در کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا* نگاشته شده است. بیشتر مطالب این مقاله مبتنی بر مقدمه مصحح کتاب است و وجه تمایز آن در نقدهای کوتاهی است که به برخی اوصاف چهارده‌گانه با استناد به کتاب *لاکهارت و زبده‌التواریخ* مستوفی و *رستم‌التواریخ*، وارد کرده است. زهت احمدی (۱۳۸۸) چند ماه بعد از انتشار

کتاب طی مقاله‌ای به معرفی و نقد کتاب تحفة‌العالم پرداخته است. دهنوی (۱۳۹۹) پایان‌نامه‌ای با عنوان «بازتاب تاریخ‌نگارانه تحولات عصر شاه سلطان حسین صفوی در تحفة‌العالم میرفندرسکی» نگاشته که تنها چند صفحه از محتوای آن با عنوان پایان‌نامه مرتبط است و بیشتر از نظر بازنویسی برش‌هایی از متن تحفة‌العالم برای مخاطب امروزی مفید است.

کتاب *آرمان شهریاری ایران باستان* با آنکه پیشگام افرادی همچون سید جواد طباطبایی در بیان اندیشه سیاسی ایران‌شهری است، چندان مورد توجه پژوهش‌گران نبوده است. تنها اسماعیل حاکمی (۱۳۵۵) در همان سال انتشار ترجمه فارسی کتاب به طور اختصاصی و البته مختصر به معرفی کلی این کتاب پرداخته است.

۲. درباره هر دو اثر

۲-۱. درباره تحفة‌العالم

تاریخ تولد و درگذشت فندرسکی مجهول است؛ شاگرد آقا حسین خوانساری (م ۱۰۹۸) و علامه مجلسی (م ۱۱۱۰) است (آغابزرگ الطهرانی، ۱۴۳۰: ۹/۳۹۲). میرفندرسکی فیلسوف مشهور جد مادری او است. پدرش میرزا بیک از سادات فندرسک (بخشی در شهرستان رامیان استان گلستان امروزی یا استرآباد عصر صفوی) بوده که ابوطالب او را اهل هنر می‌داند. گزیده سخن اینکه در زمره عالمان دین و منشیان و نویسندگان سده یازدهم و دوازدهم بوده که آثار متعددی در حوزه ادب و فقه و فلسفه و کلام از خود برجای گذاشته است (افندی، ۱۴۳۱: ۵/۵۰۰-۵۰۱).

از متن اجازه‌ای که علامه مجلسی برای فندرسکی صادر کرده پیداست که او در بین علما از دانش کافی برخوردار بوده و علامه تلویحاً دانش مذهبی او را ستوده است (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۵). او خود در یکی از اشعارش که در مدح شاه سروده به علم‌آموزی دیرپای خود با عنوان «دفتر علم سی‌ساله» اشاره می‌کند (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۶۳). جعفریان حدس می‌زند فندرسکی دست‌کم تا اواخر دهه دوم یا اوایل دهه سوم قرن دوازدهم زنده بوده است اما منزوی تاریخ فوت او را ۱۱۲۷ ه.ق ذکر کرده است (مقدمه مصحح، ۷؛ کاشفی خوانساری، ۱۳۸۰، ۴۹).

کتاب تحفة‌العالم که هدف از نگارش آن به تصریح فندرسکی بیان شایستگی‌های ذاتی و اکتسابی شاه سلطان حسین است طبق تقسیم‌بندی نویسنده شامل شش جزء است که در مجموع چهارده شایستگی یا «صفت» شاه را در این اجزاء برشمرده است. نویسنده اهتمام ویژه‌ای در تفکیک اجزاء و برشمردن صفات داشته و از رنگ متفاوت در نسخه خطی بهره برده است؛ جزء اول که مثل اجزای دیگر با بسم‌الله الرحمن الرحیم و از آغاز صفحه شروع می‌شود، شامل هفت شایستگی؛ توجه به اجرای احکام شریعت، صلح‌رحم، عدالت، شجاعت، سخاوت، اخلاق نیکو در عین قاطعیت و زیبایی چهره و موزونی اندام است. نویسنده بین جزء اول و دوم، متنی با عنوان ذره و آفتاب نگاشته که مصحح به‌درستی آن را جزئی از کتاب دانسته چون به قلم خود مؤلف است؛ افزون بر این محتوای این متن گزارش دیدارهای نویسنده با شاه سلطان حسین است که با آخرین صفت جزء اول یعنی زیبایی چهره و موزونی اندام در پیوند است از این‌رو این متن پس از ذکر این صفت ذکر شده است.

در جزء دوم یک صفت درج‌شده که مصحح عنوان «آرامش شاه سلطان حسین در وقت بر تخت نشستن» را برای آن ذکر می‌کند، در صورتی که نویسنده از این صفت با عنوان «اطمینان خاطر و سکون و آرام و عدم شتاب و اضطراب در سوانح امور و مهمام» یاد می‌کند. در جزء سوم صفات عفت و عصمت و ساده زیستی به‌عنوان نهمین و دهمین صفت ذکر می‌شود. ذیل صفت دهم گزارش مهمی در زمینه بروز تکلف و تجمل در سبک زندگی مردم و به‌ویژه سپاهیان ارائه می‌دهد.

جزء چهارم دو صفت «طلاقت لسان و فصاحت زبان» و «بردباری» را در برمی‌گیرد. در جزء پنجم بر شخصیت سیاسی مستقل شاه و انجام امور بر اساس عقل تأکید شده است اما مصحح از این صفت با عنوان «فرمان برچیدن باغ‌وحش» یاد کرده است. چهاردهمین صفت در جزء ششم ذکر شده که مصحح آن را «عزم شاه در فتح اورگنج خوارزم» نامیده است اما این عنوان نمی‌تواند به‌عنوان یک صفت مطرح شود؛ از صفت چهاردهم می‌توان با عنوان «اقبالمندی» شاه یاد کرد؛ نمونه این خوش‌طالعی فتح خوارزم بود که فندرسکی این رویداد را ذیل صفت چهاردهم گزارش می‌کند (تحفة‌العالم، نسخه خطی ۹۵۵۴، کتابخانه مجلس؛ تحفة‌العالم، نسخه خطی ۲۴۶۵، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران).

کتاب *آرمان شهرداری ایران باستان* حاصل نیم سده پژوهش ولفگانگ کناوت استاد آلمانی رشته تاریخ در قرن بیستم است. کتاب به شش بخش تقسیم شده که در بخش اول به تجزیه و تحلیل ویژگی‌های شهرداری کوروش بزرگ و کوروش کوچک هخامنشی بر اساس دو کتاب *کوروپدی* و *آناپاسیس* اثر گزنفون نویسنده یونانی می‌پردازد. در جای جای این بخش کناوت سعی می‌کند ویژگی‌های شهریار آلمانی که در این دو کتاب درج شده را با آثار دیگر نویسندگان یونانی و آثار ایرانی یعنی کتیبه‌ها و آثار مکتوب برجای مانده از ایران باستان و آثاری که بعد از اسلام نوشته شده ولی از سنت سیاسی ایران باستان تأثیر پذیرفته‌اند به‌ویژه شاهنامه فردوسی تطبیق دهد.

بخش دوم به تشریح آموزش فرمانروا در آموزشگاه درباری پرداخته است. در بخش سوم ویژگی‌های جسمی و هنرهای تن که از طریق ورزش به دست می‌آید ذکر شده است. بخش سوم «پرورش فکری شهریار» نام‌گرفته که نویسنده از دانش‌هایی که فرمانروا باید می‌آموخت تا برای فرمانروایی آماده شود سخن می‌گوید. بخش پنجم دربردارنده ده اصل اخلاقی پادشاه است: فضیلت‌های سربازی، جوانمردی، عشق به راستی، وفاداری به پیمان، دادگری، فرمانروایی بر خویشان و اندازه نگاه داشتن، بی‌نیازی و خرسندی، سپاس‌داری، توجه به آبادانی کشور. مبحث پایانی با عنوان «پادشاه، دارنده رسالت ملی» به جایگاه پادشاه درنبرد بین نیروهای نیکی و بدی به‌عنوان رهبر سپاه اهورامزدا اشاره دارد.

۳. هم‌گرایی در شایستگی‌های فرمانروا

۳-۱. دین‌داری

از نظر فندرسکی شاه سلطان حسین الگوی فرمانروای مطلوب است. از اولین صفت او با عنوان «تعظیم شریعت غرّاء و تکریم طریقت ملت بیضا» یاد کرده که درباره اقدامات شاه در زمینه مبارزه با منکراتی است که شریعت آن‌ها را ممنوع کرده است. منکراتی که از آن‌ها با عنوان فسق و فجور یاد شده و شامل شرب خمر، قحجگی، قمار و ... می‌شود (همان: ۳۵-۳۷). در تحفة العالم «یزدان‌پرستی»، «راست‌کیشی»، «پاک‌دینی و شریعتمدار بودن شاه مورد تأکید قرار گرفته است (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۳۳، ۶۰، ۷۸).

کناوت هرچند گفتاری مشخص برای دین‌داری فرمانروا در نظر نگرفته و همانند فندرسکی جایگاه دین‌داری شاه را در اولویت قرار نداده اما در ذیل بخش «پرورش فکری شهریار» از آموزه‌های دینی و خدانشناسی به‌عنوان یکی از دانش‌هایی که شهریار در آموزشگاه درباری می‌آموخت یاد می‌کند (کناوت، ۱۳۵۵: ۱۴۱). در گفتار آخر کتاب هم فرمانروا به‌عنوان رهبر سپاه «خوبی» با سپاه اهریمن در حال نبرد است تا صلح و آرامش که خواست اهورامزدا است در جهان برقرار شود. داریوش اول هخامنشی به‌عنوان یکی از الگوهای فرمانروایی برای برقراری اشته (حق و راستی) و مبارزه با دروغ که ریشه هر بدی است خود را در خدمت اهورامزدا می‌دانست (کناوت، ۱۳۵۵: ۲۱۹)؛ بنابراین یکی از ویژگی‌های شاه آرمانی در ایران باستان دین‌دار بودن او و پاسداری از شریعت است که با تعبیر توأمی دین و شهریاری می‌توان از آن یادکرد (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: فردوسی، ۱۳۸۱: ۸۸۹ مینوی، ۱۳۱۱: ۵۳؛ نظام‌الملک، ۱۳۷۸: ۱۱، ۷۹؛ کناوت، ۱۳۵۵: ۱۴۴).

۲-۳. صلۀ رحم

دومین صفتی که فندرسکی برای شاه سلطان حسین ذکر می‌کند رفتار متفاوت او با خاندان شاهی به‌ویژه افراد ذکور خاندان است؛ پیش‌ازاین هرکس به پادشاهی می‌رسید برادران و حتی پسرانش را از خود دور و محصور و زندگی را بر آن‌ها سخت می‌کرد، برخی به این اکتفا نکرده آن‌ها را کور می‌کردند اما شاه سلطان حسین از روی رحم و عقل و برای به دست آوردن خشنودی خداوند و البته از روی احتیاط تنها به منع ملاقات آن‌ها با انسان‌های شریر بسنده کرد و دستور ساخت عمارت‌های بزرگ و زیبا و فراهم آوردن انواع وسایل رفاهی برای اقامت آن‌ها را صادر کرد و برخلاف معمول با ایشان با مهربانی ملاقات می‌کرد (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۳۹-۴۰).

هرچند کناوت همچون فندرسکی صلۀ رحم را در قالب یک عنوان ویژه برجسته نمی‌کند اما به‌طور پراکنده قرآینی در کتاب او موجود است که نشان از رعایت حال خویشان از جانب شهریار آرمانی دارد. به‌عنوان مثال رفتار مهربانانه و محترمانه کوروش با پدربزرگش (واپسین شهریار حکومت مادها) بعد از تصرف تاج‌وتخت او، نمونه‌ای از صلۀ رحم به شمار می‌رود (کناوت، ۱۳۵۵: ۳۰). باین‌حال لحن نگارش فندرسکی بیشتر متأثر از آموزه اسلامی صلۀ رحم است که رعایت آن به عموم مسلمانان توصیه شده است.

۳-۳. عدالت

سومین صفتی که فندرسکی برای شاه سلطان حسین برمی‌شمارد عدالت است. بنا بر گزارش فندرسکی، در آغاز فرمانروایی شاه سلطان حسین صدر و دیوان‌بیبی هرروز از صبح تا ظهر بدون آنکه مانعی بین آن‌ها و مردم باشد به شکایت شاکیان رسیدگی می‌کردند. بخشی دیگر از رسالت برقراری عدالت را شاه خود به‌شخصه انجام می‌داد؛ او هرگاه برای شکار یا به‌منظور سفر بیرون می‌رفت دستور می‌داد عریضه دادخواهان را به او برسانند. هرازگاهی بالباس مبدل به بازارها میان مردم می‌رفت تا از نحوه رفتار صاحب‌منصبان با مردم باخبر شود. به گفته فندرسکی شاه حتی هرچند روز یک‌بار به «دیوان عدالت» می‌نشست و بدون هیچ مانعی سخن دادخواهان را می‌شنید (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۴۰-۴۳).

در نظام سیاسی آرمانی ایران باستان بهاری شدن طبیعت از پیامدهای بر تخت نشستن پادشاه فرهمند است که فندرسکی در جای‌جای تحفة‌العالم از آن یاد می‌کند (همان: ۷۳، ۳۳، ۴۹، ۶۷). در منظومه فکری فندرسکی راجع به فرمانروای شایسته عدالت صفتی است که با انتشارش جهان بهاری می‌شود (همان: ۳۳، ۴۹). از کنار هم قراردادن این دو گزاره مشخص می‌شود عدالت مهم‌ترین صفت یا شایستگی است که یک پادشاه باید به آن مجهز باشد. این نگرش فندرسکی به طرز شگفتی با عدالت فرمانروای آرمانی ایران باستان منطبق است؛ این عدالت نه‌تنها معطوف به جامعه انسانی بلکه با نظام هستی در ارتباط است؛ با استقرار نظام سیاسی مبتنی بر داد، طبیعت به شکوفایی می‌رسد و هم‌زمان راه و رسم اهریمنی برمی‌افتد. در مقابل وقتی فرمانروا بیدادگر می‌شود طبیعت هم رو به نابودی می‌گذارد (کناوت، ۱۳۵۵: ۱۹۰-۱۹۱؛ رستم وندی، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸: ۱۴). کناوت پنجمین اصل از اصول اخلاقی پادشاه را با عنوان «دادگری» برجسته می‌کند؛ و بر این باور است که در نظام حکمرانی ایرانی دادگری بنیاد کشورداری بود و این گزاره همیشه بالاترین اصل نزد پادشاهان ایران بوده است. گزنفون از آموزشگاه‌های دادگستری در ایران باستان یاد می‌کند که در آن‌ها آموزش دادرسی با صحنه‌سازی به کودکان آموزش داده می‌شد (کناوت، ۱۳۵۵: ۱۸۰-۱۸۱).

کناوت برای نشان دادن جایگاه عدالت نزد شه‌ریاران ایرانی از قول ثعالبی به ذکر نصایح کیخسرو به جانشینش می‌پردازد: «دوام و قوام ملک و رونق و نظام کشور بسته بدانت... عدالت پادشاه ترازویی است که بدان تمام افعال و امور کشور سنجیده گردد و بدین‌وسیله جائز از عادل و سفله از فاضل تشخیص شود و چون ترازو را عیبی پدید آید

سنجش غیرممکن شود... (کناوت، ۱۳۵۵: ۱۹۰؛ ثعالی، ۱۳۸۴: ۱۰۹-۱۱۰). توضیح فندرسکی درباره پیامدهای عدالت و اثر عدالت پادشاه بر طبیعت با اندیشه شهریاری آرمانی در ایران باستان مطابقت دارد؛ بنابراین فندرسکی به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه در بخشی از تلقی خود از عدالت تحت تأثیر هر دو نظام اندیشه‌ای ایرانی و اسلامی است. فندرسکی عدالت شاه سلطان حسین را از عدالت انوشیروان برتر می‌داند؛ زیرا شاه را در برقراری عدالت پیرو پیامبر (ص) می‌داند شاید دلیل اینکه فندرسکی عدالت شاه سلطان حسین را عدالت نبوی می‌داند به این سبب است که او یک عالم دینی بود و به شخصیت پیامبر اسلام دل‌بستگی بیشتری داشت تا انوشیروان که از نظر او یک فرمانروای کافر بود (بنگرید به: موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۴۳، ۱۲۸).

۳-۴. شجاعت و مهارت‌های رزمی

فندرسکی در امور نظامی مهارت‌هایی نظیر اشراف به ابعاد گوناگون مسائل نظامی، تیراندازی در حین اسب‌سواری، زدن ترنج و نارنجی که به‌تندی بر روی آب حرکت می‌کند و فندق پرتاب‌شده در هوا با تفنگ، برداشتن ابزارهای جنگی فوق سنگین، انجام حرکات نمایشی؛ برداشتن گوی از زمین و سوار و پیاده شدن به اسب در حال حرکت و... را به شاه سلطان حسین نسبت می‌دهد (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۹، ۵۰، ۸۴، ۸۹) که پذیرفتن آن‌ها در مورد یک انسان آن‌هم شاه سلطان حسین که در آغاز جلوس قادر به نشستن بر روی اسب نبود، ساده‌لوحی است (لاکهارت، ۱۳۸۰: ۲۹). مگر اینکه بپذیریم او از شاه سلطان حسین که به نظر او الگوی آرمانی فرمانروایی است انتظار دارد این مهارت‌های شگفت‌انگیز نظامی را داشته باشد. شجاعت یکی از شایستگی‌های ضروری برای فرمانروای آرمانی ایران باستان است. کناوت از دلیری و شجاعت شهریار ذیل بخش «اصول اخلاقی پادشاه» یاد می‌کند و آن را با عنوان «فضیلت‌های سربازی» در اولویت قرار می‌دهد. (کناوت، ۱۳۵۵: ۱۴۸-۱۶۲؛ نظام‌الملک، ۱۳۷۸: ۱۳)؛ اما بخشی جداگانه با عنوان «استادی شهریار در ورزش» طراحی کرده است که ذیل آن هنرهای تن، سواری و اسب‌دوستی، کشیدن کمان، تیراندازی، نیزه افکنی، آشنایی با جنگ‌افزارها و کاربرد آن‌ها و شکار را برای فرمانروا تشریح می‌کند. داریوش در یکی از کتیبه‌هایش مهارت خود را در سوارکاری، تیراندازی سواره و پیاده و ورزشی دست‌وپا یادآور می‌شود و آن را از موهبات اهورامزدا برمی‌شمارد. کسی که به پادشاهی برگزیده می‌شود باید آمادگی جسمانی برای نبرد با نیروهای پلید

می‌داشت چنانکه اردشیر پس از غلبه بر اژدهای «هفت‌واد» تخت شاهی را به دست آورد و بهرام گور چون پرورش یافته یک حاکم غیر ایرانی بود پس از آنکه موفق شد تاج و جامه شاهی را از میان دو ماده شیر خشمگین بردارد از نظر بزرگان شایسته مقام پادشاهی شد (کناوت، ۱۳۵۵: ۱۱۱-۱۳۹).

۳-۵. سخاوت

داشتن سخاوت یک فضیلت برای فرمانروایان در بسیاری از جوامع از جمله شاهان ایرانی پیش از اسلام و پس از اسلام بود. از روایت فندرسکی چنین برمی‌آید که شاه سلطان حسین در ماه‌های آغازین سلطنت در بخشندگی زیاده‌روی کرده است؛ ارزش خلعت‌ها و ابزارهای جنگی اعطایی به نظامیان که بعضاً ساخت کشورهای دیگر بودند تا ماه یازدهم فرمانروایی شاه مبلغ هنگفتی می‌شد. افزون بر این بخشش‌های نطلبیده و طلبیده به گدایان و دست رد زدن به سینه هرکسی که چیزی از شاه می‌خواست از اقدامات شاه تا آن زمان به شمار می‌رفت (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۴۵، ۴۶، ۵۰).

شاه سلطان حسین نسبت به چال، فرمانده ترکمن و هزار سرباز اسب‌سوارش به خاطر موفقیت آن‌ها در فتح خوارزم التفات ویژه‌ای نشان داد؛ نخست چال را به منصب سلطانی سرفراز کرد، سپس او و سربازانش را چنان مورد لطف و بخشایش خود قرارداد که از یک صحرائشین بی‌چیز به سربازانی صاحب ثروت و «زین مرصع و کتل»، تبدیل کرد (همان: ۱۵۰). با بخشیدن بیش از اندازه به این سربازان ورزیده ترکمن، شاه در واقع آن‌ها را با تجمل و تکلف آلوده کرد همان تجملی که در این کتاب خود شاه آن را نکوهیده و عامل ضعف سپاهیان را غرق شدن در تجملات و تکلفات می‌داند (همان: ۸۹-۹۰).

کناوت دهمین اصل اخلاقی فرمانروا را «بخشندگی» قرار می‌دهد و نمونه‌هایی از بخشندگی شاهان ایرانی را برمی‌شمارد. این بخشش‌ها از بخشش غذای سفره پادشاه تا بخشش‌های نقدینه، عناوین و جامه‌های افتخاری و اشیاء تجملی را شامل می‌شد (کناوت، ۱۳۵۵: ۱۷۱-۱۶۲، ۲۱۴-۲۰۸؛ اعتمادمقدم، ۱۳۵۰: ۶۴-۷۸، ۴۰). انوشیروان بخل را زشت‌ترین

صفت فرمانروایان می‌داند (زمخسری، ۱۴۱۲: ۳۱۰/۵).

۳-۶. اخلاق نیکو و اقتدار شاهی

فندرسکی از این ویژگی ذیل صفت ششم یاد می‌کند و با توجه به رویارویی پادشاه با انواع مخاطبان یکی از این صفات را بسته به شرایط به او نسبت می‌دهد؛ حسن خلق با «سادات و علماء و صلحا و درویشان و ضعفا و فقرا» و برخورد همراه باصلابت و هیبت با «سلاطین و ملوک و جبابره و امرا و ارکان دولت» این حسن خلق در سیره شاه به‌اندازه‌ای است که اغنیا و زورمندان بر فقرا و ضعفا رشک می‌ورزند (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۴۶، ۵۱). فندرسکی خلق خوش شاه سلطان حسین را ستوده است او را پادشاهی می‌داند که هرگز بر خاطرش بد نگذشته و بر نیکویی‌هایش شر راه نیافته است. در طول دو سال اول حکومتش که محدوده زمانی گزارش فندرسکی را در برمی‌گیرد هیچ خاطری را نیاززده و هیچ دلی را نشکسته است در دلش همچون جدش (به خاطر انتساب دودمان صفوی به سیادت منظور از جد حضرت محمد (ص) است) به‌جز رحمت نیست (همان: ۳۴، ۴۰، ۴۹، ۱۲۵).

درعین حال او با شیوه‌ای ادیبانه شدت صلابت شاه سلطان حسین را به‌اندازه‌ای می‌داند که اگر بر آسمان‌هی زند خورشید فرومی‌ریزد و تاروپود شب و روز از هم می‌گسلد و اگر کوه نام شاه سلطان حسین را بشنود شق می‌شود (همان: ۳۴، ۵۱). بسامد داده‌های فندرسکی درزمینه نرم‌خویی و صلابت شاه سلطان حسین نشان می‌دهد او بیش از آنکه باصلابت باشد نرم‌خوی بوده است. باین‌حال قاعده مطلوب در اخلاق شاهان از نظر فندرسکی همان قاعده‌ای است که سعدی از آن با تعبیر «درشتی و نرمی به هم در به است» یاد می‌کند (سعدی، ۱۳۷۶: ۵۲۹)؛ و به بیان فندرسکی «به یک دست آتش، به یک دست آب» یا به‌کارگیری مهر و کین در جای خودش است. (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۲۹).

اخلاق خوش در عین داشتن شکوه و صلابت از ویژگی‌های مثبت فرمانروای آرمانی است. نیکویی کردن با رعایا به‌عنوان یک ارزش در فرهنگ حکمرانی ایران‌شهری گزارش شده است (اعتمادمقدم، ۱۳۵۰: ۲۲۷-۲۳۷؛ اسلامی ندوشن، ۱۳۷۱: ۵۴-۶۶). کناوت «مردمی» به معنی دوست داشتن انسان‌ها را نقطه مقابل کینه‌جویی و انتقام می‌داند. کوروش بزرگ از خصلت کینه‌جویی بری بود. گزنفون از قول کوروش می‌نویسد؛ مردم‌دوستی از هنر اداره لشکر ارزشمندتر و نیکی کردن به انسان‌ها از رنجاندن آن‌ها نیکوتر است. قاعده زرین «هر طور که دوست دارید با شما رفتار شود با مردم رفتار کنید» در فرهنگ زرتشتی هم مثل فرهنگ مسیحی و اسلامی توصیه شده است. از زبان

کیخسرو توصیه شده که در ارتباط با دیگران نخستین بار نرم‌خویی را انتخاب کنید و اگر از آن نتیجه نگرفتید درستی و جنگ را در پیش گیرید. همچنین از سفارش‌های اوست که با دشمن مغلوب با نرمی رفتار شود (کناوت، ۱۳۵۵: ۱۶۳-۱۶۵).

۷-۳. زیبایی چهره و موزون بودن اندام

فندرسکی زیبایی پیکر ظاهری شاه را ذیل صفت هفتم و سایر گفتارها تا جایی که توان ادبی او گنجایش دارد می‌ستاید (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۳۴، ۴۷، ۴۸، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۵۴) و به خاطر اینکه می‌خواهد این توصیف را واقعی جلوه دهد می‌نویسد ممکن است در بین مردم برای یکی از اندام‌های شاه از نظر زیبایی نظیری باشد اما اگر تمام زیبایی‌های بدنی او را در نظر بگیریم کسی از آدمیان به او نمی‌رسد (همان: ۴۷-۴۸).

کناوت زیبایی و برازندگی اندام را پیش از ویژگی‌های دیگر برای فرمانروای آرمانی در ایران باستان لازم می‌داند؛ و از قول منابع ایرانی و یونانی زیبایی چهره و برازندگی اندام شاهان ایرانی را گزارش کرده است. پادشاه باید از هرگونه نقص عضو به دور باشد یکی از فرزندان قباد به خاطر از دست دادن یک چشم از سلطنت محروم شد زیرا این قانون نزد ایرانیان است که کسی که نقص عضو داشته باشد نمی‌تواند پادشاه شود. از ورزیدگی تن و روان «مردانگی» که همان تکامل تن، روان و اخلاق است پدید می‌آید (کناوت، ۱۳۵۵: ۱۱۱-۱۱۲).

۸-۳. اطمینان و آرامش فرمانروا در کارهای مهم

مصحح کتاب تحفة‌العالم صفت هشتم را با این عبارت در ذیل جزء دوم مشخص کرده است: «آرامش شاه سلطان حسین در وقت بر تخت نشستن» که به نظر می‌رسد عنوان درستی نیست زیرا این عنوان صفت آرامش و اضطراب نداشتن شاه و نگرفتن تصمیمات شتابزده را تنها در رویداد بر تخت نشستن بیان می‌کند این در صورتی است که منظور فندرسکی وجود یک صفت پایدار در شخصیت شاه سلطان حسین است.

فندرسکی شاه سلطان حسین را در صفت شتاب نکردن در کارها، بی‌نظیر می‌داند (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۶۷). در ذیل این صفت، ماجرای چند تصمیم‌گیری را روایت می‌کند که در آن‌ها شاه سلطان حسین از خود رفتاری آرام، منطقی و بدون شتاب‌زدگی نشان داده است. او بعد از فوت پدر برخلاف معمول که ابتدا موقعیت شاه جدید را تثبیت می‌کردند، بدون هراس از دسیسه‌ها با در پیش گرفتن تدابیر امنیتی ابتدا مراسم

عزاداری پدر را برگزار کرد سپس با صبوری و پافشاری سلطنت را به برادرانش پیشنهاد کرد اما همه برادران او را لایق‌تر دانستند و شاه سلطان حسین ناگزیر از قبول پادشاهی شد (همان: ۶۷-۷۳). حکیم‌باشی را که گمان می‌رفت در درمان شاه سهو یا غفلت کرده معمولاً پس از مرگ هر پادشاه به مدفن شاه درگذشته تبعید می‌کردند، اما شاه سلطان حسین نه تنها او را به قم (محل دفن شاه درگذشته) تبعید نکرد. بلکه او را در مقامش ابقاء کرد (همان: ۷۵).

کناوت از شایستگی اطمینان خاطر و پرهیز از شتاب‌زدگی در هنگام تصمیمات اساسی ذیل یک عنوان مشخص یاد نکرده است. فقط یکجا ذیل عنوان «فضیلت‌های سربازی» درباره کورش می‌نویسد: «آنچه بیش از هر چیز کورش را برجسته می‌کند میانه‌روی و اندازه نگه‌داشتن او به هنگام پیروزی است. از هرگونه شتاب‌زدگی پرهیز می‌کرد و از اینکه در صورت لزوم یکبار فرمان عقب‌نشینی دهد شرم نداشت» (کناوت، ۱۳۵۵: ۱۶۰).

۹-۳. عفت و عصمت

نهمین صفتی که فندرسکی برای شاه سلطان حسین برمی‌شمارد عفت و عصمت است. با توجه به مطالبی که ذیل این صفت می‌آورد می‌توان چنین استنباط کرد که فندرسکی عصمت شاه را کنترل میل جنسی و حفظ ناموس مردم از تعرض امیال شهوانی خود و دیگران تفسیر می‌کند. به باور فندرسکی شاه سلطان حسین به خاطر عصمتش همه مردم را با خود نزدیک می‌دانست؛ زنان پیر را به‌منزله مادر، جوانان را همچون برادر، کوچک‌سالان و کودکان را همچون دختران و پسران خویش پنداشته و نسبت به هیچ‌کدام عملی که موجب هتک حرمت و منافی عفت باشد انجام نمی‌داد و حفظ ناموس آن‌ها را وظیفه خود می‌دانست. از این‌رو افزون بر منعیاتی که در فصل اول کتاب بیان‌شده قوانین اجتماعی جدیدی وضع کرد تا با ایجاد محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها آبروی زنان و پسرانی که هنوز بر صورتشان مو نروپیده بود حفظ شود (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۸۳، ۸۲).

کناوت درباره کنترل شهوات ذیل اصل ششم اخلاقی پادشاه به همراه صفاتی مثل میانه‌روی و کنترل خشم سخن گفته است. از کتاب مینوی خرد نقل می‌کند که مردی پسندیده‌تر است که با آبروی خود بر شهوت پیروز می‌شود. کورش به گفته گزنفون در نگاه‌داشتن اندازه و میانه‌روی سرمشق ملت خویش بود. بهترین سرمایه برای مرد تاجدار پرهیزگاری است (کناوت، ۱۳۵۵: ۱۹۲-۱۹۵).

۱۰-۳. ساده‌زیستی

دهمین صفتی که در تحفه‌العالم برای شاه سلطان حسین ذکر شده ساده زیستی اوست. باآنکه در آن زمان اقشار مختلف مردم از پوشاک مجلل استفاده می‌کردند و وابستگان به حکومت در زینت و تجمل از مردم عادی پیشی گرفته بودند شاه اکثر اوقات لباس ساده به تن می‌کرد (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۸۴).

در ادامه از قول شاه علت ضعیف شدن ایران را در آن زمان رواج تکلف و تجمل در بین مردم و طبقه حاکم به‌ویژه نظامیان می‌داند (همان: ۸۷)؛ و از شاه سلطان حسین که باوجود جوانی و کم‌تجربگی این موضوع را دریافته و سپاهیان را از تکلف و تجمل منع کرده است تجلیل می‌کند و امیدوار است این اقدام شاه سپاه ایران را تقویت کند و بار دیگر ایران در اوج اقتدار قرار گیرد (همان: ۸۹-۹۳). این در حالی است که شاه سلطان حسین همان‌طور که پیش‌تر بیان شد نسبت به یک فرمانده و سربازانش به خاطر موفقیت آن‌ها در فتح خوارزم آن‌قدر بخشید که از صحرانشینانی بی‌چیز به سربازانی صاحب ثروت و «زین مرصع و کتل»، تبدیل شدند (همان: ۱۵۰).

کناوت خرسندی را حاصل بی‌نیازی می‌داند (کناوت، ۱۳۵۵: ۱۹۵-۱۹۶). کورش از همان کودکی سادگی پارسی را در برابر تجمل‌گرایی مادی می‌ستاید. هرودت از قول کورش می‌نویسد زندگی در سختی و بی‌نیازی بیش از هر چیز برای نظامی‌گری ضروری است. هرگز از سرزمینی که میوه‌های گوارا دارد مردان جنگی ظهور نمی‌کند (همان: ۱۹۷، ۱۹۹) این سخنان همان‌طور که در بالا ذکر شد همچون سخنانی است که فندرسکی درباره رابطه تجمل و ضعف ارتش بیان می‌کند.

۱۱-۳. طلاق لسان و فصاحت بیان

یکی از شایستگی‌های شاه سلطان حسین خوش‌زبانی و فصاحت بیان اوست که فندرسکی ذیل یازدهمین صفت شاه به شرح آن می‌پردازد؛ گفتگو با او را دل‌چسب و شیرین و فصاحت و روانی کلام او را بی‌نظیر توصیف می‌کند (همان: ۱۰۰). به گزارش فندرسکی شاه سلطان حسین با آن مقام بلندش با هر طبقه‌ای از انسان‌ها به‌گونه‌ای مأنوس و معمولی و گشاده‌رو حرف می‌زد که گویا با آن‌ها در مرتبه مساوی است. به‌خصوص با سادات و علما و فقرا و ضعفا به‌گونه‌ای نرم، شکفته‌رو، گشاده‌جبین،

دل چسب و شیرین و توأم با حسن خلق سخن می‌گوید که شنونده بی‌اختیار چون پروانه می‌خواهد که بر گرد او گردیده، جان خود را نثار او کند (همان: ۱۰۱، ۱۰۲).

کناوت ذیل عنوان «پرورش فکری شهریار» طی چند بند به آموختن فن سخنوری برای پادشاه پرداخته است؛ زیرا او ناگزیر بود سخنانی به مناسبت‌های مختلف مانند هنگام بر تخت نشستن، پیش از آغاز جنگ و یا واگذاری پادشاهی به جانشین خود ایراد کند (کناوت، ۱۳۵۵: ۱۴۳).

۱۲-۳. بردباری

نگارنده تحفة‌العالم بردباری شاه سلطان حسین را در تحمل امرا و ارکان حکومتی زمان پدرش می‌داند. با وجود آنکه اکثر آن‌ها را شایسته مناصب خود نمی‌دانست یک سال آن‌ها را تحمل کرد. سپس برخی را به‌کلی از کار حکومتی محروم کرد و عده‌ای دیگر را به شغلی دیگر گماشت تا احساس نکنند بی‌لیاقتی از آن‌ها سرزده که از شغل سابق خود برکنار شده‌اند (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۰۲-۱۰۴). با آن‌همه زیاده‌روی که فندرسکی در ستایش شاه سلطان حسین می‌کند به‌طور تلویحی یک انتقاد عمده به او وارد می‌کند. او به‌طور تلویحی از حلم بیش‌ازحد شاه ابراز ناخشنودی می‌کند. باین‌حال علت مسامحه شاه سلطان حسین با امرا و ارکان دولت را ناشی از حلم او دانسته و زمان بیشتر برای برخورد با آن‌ها را مناسب‌تر و درست‌تر می‌داند تا محبت شاه در آغاز کار بر دل‌ها مستقر شود. بعد از فرارسیدن زمان مناسب نوبت ظهور هیبت و صلابت شاه است (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۲۵-۱۲۶). البته هیبت و صلابتی که فندرسکی انتظارش را می‌کشید هیچ‌گاه تا پایان فرمانروایی شاه سلطان حسین ظاهر نشد.

انتقاد فندرسکی از شاه سلطان حسین وقتی آشکارتر می‌شود که در ادامه با استناد به تواریخ و سیر و اخبار «پادشاهان قهار» و دارای «هیبت و صولت» را می‌ستاید زیرا چنین فرمانروایانی امرا و ارکان دولت را در کارها مطلق‌العنان نمی‌گذاشته‌اند، دوستانشان با اخلاص با آن‌ها دوستی می‌کردند و دشمنانشان از آن‌ها واقعاً هراسناک بودند. حاکمان و پادشاهان دور و نزدیک از چنین پادشاهی حساب می‌برند و بسیار بدبختی است که اگر آن‌ها از پادشاه بترسند بهتر از آن است که خیالشان از او راحت باشد (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۲۷-۱۲۸). به‌عبارت‌دیگر به باور فندرسکی شدت عمل

پادشاهان نسبت به خاطیان اگرچه ممکن است مصداق شرّ قلیل باشد اما موجبات خیر کثیر را فراهم می‌کند.

کناوت ذیل ششمین اصل از اصول اخلاقی پادشاه یعنی فرمانروایی بر خویشتن و اندازه نگه‌داشتن از کنترل خشم سخن به میان می‌آورد؛ خشم از نام اهریمن «ایشم» گرفته‌شده و در کتاب مینوی خرد سفارش شده انسان باید خشم خود را با بردباری کنترل کند. کوروش برخلاف کیاکسار پادشاه ماد از خشم پرهیز می‌کرد. داریوش هم می‌گوید فرمانروا نباید خشم خود را بر خود چیره کند. فردوسی در نقل اندرزهای اردشیر به پسرش شاپور او را به دوری گزیدن از خشم فرامی‌خواند زیرا خشم افزون برآوردن پشیمانی پادشاه را سبک‌مایه می‌کند (کناوت، ۱۳۵۵: ۱۹۴-۱۹۵؛ فردوسی، ۱۳۸۱: ۸۹۰). سخنان متعددی از زبان فرمانروایان ایران باستان درباره کنترل خشم و بردباری در منابع عربی ذکر شده است (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: سبزیان پور، ۱۳۸۹: ۱۳۷-۱۳۸).

۱۳-۳. استقلال سیاسی و انجام امور بر اساس خرد

به باور فندرسکی عقل پادشاهان همچون عقل پیامبر کامل‌تر از عقول همه است. دلیل مشورت آن‌ها با دیگران این است که افکار آن‌ها درگیر مسائل بی‌شمار است. اگر اندیشه آن‌ها مشغول کارهای بزرگ شود و اندیشه در کارهای کوچک‌تر را به دیگران بسپارند بهتر است. افزون بر این گاه شاه برای اینکه می‌خواهد عقل و دانش کارکنان را بسنجد با آن‌ها مشورت می‌کند و گاه می‌خواهد امانت‌داری و راست‌گفتاری امرا را بیازماید (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۱۰-۱۱۲). از نظر فندرسکی فنون حکمرانی در شاهان فطری است آن‌ها در هیچ زمینه‌ای نیاز به آموزش ندارند و عقل آن‌ها فراتر از عقول همه مردم است (همان: ۹۶، ۹۷، ۱۱۷، ۱۳۷، ۱۳۹).

داشتن دانش که ثمره داشتن عقل است از شایستگی‌های اساسی فرمانروا به شمار می‌رود (ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۱۸) به باور فندرسکی عقل، دانش، ادراک، معرفت، هوش، رأی، دقت فکر شاه سلطان حسین در میان شاهان بی‌نظیر است (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۷۸، ۹۷، ۱۲۹، ۱۳۹). با آنکه در هنگام جلوس سن کمی داشت از او با عنوان «کهن‌دانش نوجوان» یاد کرده است (همان: ۳۳، ۱۳۳، ۱۳۷) در جای دیگر از او با عنوان صاحب «عقل کامل فطری» و «قوت ممیزه جبلی» یاد می‌کند (همان: ۸۶، ۱۳۷).

فندرسکی با وصفی اغراق‌آمیز سطح فهم فلسفی شاه را به اوج می‌رساند و در این زمینه از آشنایی‌اش با تاریخ فلسفه استفاده می‌کند؛ حکمت از دهان شاه را همانند گوهری می‌داند که از دریای حکمت یونان بیرون می‌آید. در یکجا هم حکمت‌دانی شاه را به اندازه‌ای بالا می‌برد که پیروان مکتب مشاء و اشراق با نور حکمت او روشنی کسب می‌کنند. رسایی تدبیر و کردانی‌اش را در جمیع امور به اندازه‌ای می‌داند که سطح فهمش از ارسطو و افلاطون برتر است و این دو در دستگاه فلسفی خود، شاگرد شاه به شمار می‌روند. در جای دیگر او را در عرصه دانش هم چون ارسطو، در سیاست عملی و فر پادشاهی همچون اسکندر و از نظر حکمت نظری همچون افلاطون می‌داند (همان: ۵۰، ۵۱، ۱۳۹).

در کتاب تحفة‌العالم دو عامل عقل و عمل در شخصیت شاه موج می‌زند، شاه در اوایل حکومتش بدون آنکه در امر حکمرانی تجربه داشته باشد، تدابیر متعدد برای به سامان کردن اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران به کار بست که دانایان را شگفت‌زده کرد (همان: ۵۰، ۵۲، ۷۸، ۱۳۷)، اقداماتی همچون منع منکرات، توصیه به دوری از تجملات، عزل بعضی امرا و مقربان، بیانگر استقلال فکری و عملی پادشاه است. افزون بر این فندرسکی استقلال فکری و عملی شاه را ذیل صفت سیزدهم با ذکر گزارش برچیدن باغ وحش جداگانه ذکر کرده که به باور او خردمندان از همین یک اقدام به عقل سرشار و قوه تشخیص بالای شاه پی خواهند برد، زیرا هیچ‌یک از فرمانروایان گذشته در ایران به چنین اقدامی دست نزده‌اند (همان: ۱۳۴).

کناوت ذیل عنوان «پرورش فکری شه‌یار» در کنار سایر شایستگی‌ها به اهمیت دانش و خرد اشاره می‌کند. او به نقل از نظام‌الملک می‌نویسد: «پادشاه را رأی قوی به از لشکر قوی». برداشت عمومی چنین است که شاهان ایرانی به پرورش خرد ارج می‌نهادند. برخی نویسندگان یونانی کورش را آشنا به فلسفه دانسته‌اند که از مغان آموخته بود. دارندگان خرد مینوی (حکمت الهی) پس از روحانیون، شه‌یاران بودند. کسی که این دانش را داشت توانایی اسرارآمیزی می‌یافت. پس از دانش دینی دانستن افسانه پهلوانان و تاریخ برای فرمانروا ضرورت داشت. کورش تاریخ را بهترین آموزگار می‌داند. انوشیروان پیش از هر کار زندگانی پادشاهان و خرد آن‌ها را بررسی می‌کرد تا از نیکی‌های آنان بهره برد و از کارهای زشت آن‌ها بپرهیزد. در تمام مشرق زمین از جمله

ایران نوعی ادبیات حکمت‌آموز وجود داشت. مهم‌ترین دانشی که پادشاه باید بداند آیین کشورداری است که معنای واقعی آن دانش پادشاهی است؛ که از اندرزهای شاهان به شاه‌های بعد از خود و به‌ویژه از آیین‌نامه‌های شاهی به دست می‌آمد (کنات، ۱۳۵۵: ۱۳۹-۱۴۴).

۱۴-۳. اقبال‌مندی و فرهنگ‌مندی^۱

فندرسکی به‌صراحت واپسین صفت شاه سلطان حسین را داشتن طالع قوی و اقبال بلند در آغاز جلوسش می‌داند و فتح ولایت اورگنج یا همان خوارزم را با نیروی نظامی اندک (۱۰۰۰ نفر سوار ترکمان) یکی از براهین متعدد اثبات خوش‌طالعی پادشاه دانسته و جزئیات آن را به‌عنوان نمونه روایت می‌کند (همان: ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۵۳).

هرچند فندرسکی فرهنگ‌مندی پادشاه را به‌طور مستقل به‌عنوان یک صفت از صفات چهارده‌گانه ذکر نکرده است اما در گفتارهای مختلف به ذکر و توصیف فره ایزدی پرداخته و شاه سلطان حسین را بهره‌مند از آن دانسته است (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۷، ۹۷، ۱۳۹، ۱۵۳). شاید دلیل ذکر نشدن فره ایزدی به‌عنوان یک صفت مستقل، این باشد که فره موهبتی است الهی که وقتی فرمانروا سزاوار داشتن آن باشد صفات یا شایستگی‌های پادشاهی در او آشکار می‌شود. به‌بیان‌دیگر فره خود به وجود آورنده شایستگی‌ها است و اگر به‌عنوان شایستگی مطرح شود شایستگی‌های دیگر را در خود دارد (بنگرید به: مجتبیایی، ۱۳۵۳: ۳۵؛ یشت‌ها، ۱۳۴۷: ۲/۳۳۶؛ فردوسی، ۱۳۸۱: ۱۴).

در اندیشه شاه آرمانی هرگاه شاهی که دارای فره ایزدی است به شاهی می‌رسد و به فکر پایدار ماندن راستی در کشورش باشد نتیجه تلاش او بر هر چیزی که در عالم خارج وجود دارد تأثیر می‌گذارد. نیروی چنین فرمانروایی بر گستره طبیعت زیبایی می‌بخشد و آن را بهاری می‌کند و گشایش در زندگی مردم ایجاد می‌شود (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: کنات، ۱۳۵۵: ۱۹۰-۱۹۱؛ خلعتبری و دلیر، ۱۳۸۸: ۴۷). فندرسکی هم به طرز شگفت‌انگیزی به‌دفعات متعدد جلوس شاه سلطان حسین را با بهار و زنده شدن طبیعت پیوند می‌دهد (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۷۳، ۷۴، ۳۳، ۴۹، ۶۷). باآنکه تاج‌گذاری شاه سلطان حسین در نیمه مردادماه (قلب اسد) روی داد فندرسکی گزارشی از بارش‌های پی‌درپی در هنگام جلوس

۱. درباره توأمانی فره و بخت در فرهنگ ایرانشهری بنگرید به: (فردوسی، ۱۳۸۱: ۸).

او ارائه می‌دهد و آن را دلیلی بر فرخندگی جلوس شاه می‌داند. این بارش‌ها آن‌هم در نیمه مرداد در اصفهان سابقه نداشت یک ساعت قبل از جلوس نسیم فرح‌افزایی وزیدن گرفته و باران شروع به باریدن کرده تا سه ساعت بعد از جلوس ادامه داشت. گردوغبار را نشانده برگ‌های درختان را شستشو داده و باغ‌ها و کشتزارها را شاداب کرده است. صبح روز بعد هم باران به مدت سه ساعت می‌بارد. بارش باران تا ۱۵ روز به همین شکل ادامه می‌یابد.

در روایت فندرسکی این نشانه مبارکی جلوس تنها در طبیعت خود را نشان نمی‌دهد بلکه در بین مردم نعمت‌ها فراوان و قیمت اجناس ارزان می‌شود و برای مردم شرایط رفاهی کاملی فراهم می‌شود (همان: ۷۳-۷۴). اگر رابطه به تخت نشستن شاه فرهمند با ایجاد تحول در طبیعت در نظر گرفته نشود بی‌تردید وقوع بارش‌های پی‌درپی آن‌هم در تابستان عجیب به نظر می‌رسد (برای نمونه بنگرید به: احمدی، ۱۳۸۸: ۱۸۷). گذشته از درستی یا نادرستی گزارش، رسوخ اندیشه شاه فرهمند ایرانی در ذهنیت فندرسکی او را به بیان چنین گزارشی مجاب می‌کند.

در اندیشه سیاسی آرمانی ایران باستان مادامی‌که فر ایزدی همراه فرمانروا است افزون بر اینکه هیچ کار ناخوشایندی از او سر نمی‌زند بلکه عین نیکویی است (بنگرید به فیرحی، ۱۳۷۸: ۸۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۶: ۵۱). باور فندرسکی درباره جایگاه پادشاه و ارتباط او با خداوند خاص او نبود در خانواده او پدرش هم‌چنین می‌اندیشید. از قول پدرش میرزابیگ که او را اهل هنر معرفی کرده و در دانش او را از ارسطو برتر دانسته به زبان شعر چنین نقل می‌کند:

که از خلق، شاهنشهان دیگرند فروزنده بخت و بلندآخترند
به هر کارشان رهنما داور است پی دفع خصم آسمان یاور است
(موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۳۱)

از دیدگاه کناوت فره ایزدی که همان بخت و کامیابی است و موهبتی آسمانی هرچند یکی از صفات لازم برای فرمانروای نمونه است اما یک امر محتوم و همیشگی برای او نیست؛ این فر همواره مشروط است به شایستگی و این شایستگی در این است که فرمانروا از قوانین اخلاق شاهی پیروی کند. پادشاهی که حتی در اندیشه خود با

«سخنان نادرست» مشغول است، فرّ خود را از دست می‌دهد (کناوت، ۱۳۵۵: ۵۹، ۱۱۱، ۱۷۵، ۲۱۹).

۴. نتیجه

از سنجیدن مطالب هم‌گرای کتاب *آرمان شهرداری ایران باستان* اثر کناوت با صفات چهارده‌گانه‌ای که فندرسکی درباره شاه سلطان حسین در کتاب *تحفة العالم* نوشته است نتایج زیر به دست می‌آید؛ دین‌داری یکی از شایستگی‌های مشترک فرمانروا از نظر کناوت و فندرسکی است. فرمانروای شایسته فندرسکی از نیروی سیاسی خود برای از بین بردن فسق و فجور بهره می‌برد و شاه آرمانی در روایت کناوت برای برقراری راستی و مبارزه با دروغ در خدمت اهورامزدا است. صلح‌رحم دومین صفتی است که فندرسکی تحت تأثیر احکام اسلامی آن را برجسته می‌کند اما در روایت کناوت چندان به چشم نمی‌آید. برقراری عدالت برای هر دو نویسنده به‌عنوان مهم‌ترین شایستگی فرمانروا اهمیت دارد. روایت هر دو در زمینه پیامدهای عدالت ورزی پی‌رنگ مشابهی دارد؛ بهاری شدن طبیعت و ایجاد صلح و آرامش در جامعه بشری. فندرسکی و کناوت، شجاعت و مهارت‌های رزمی را مورد توجه قرار داده‌اند اما کناوت با اختصاص گفتاری مستقل و مبسوط به مهارت‌های رزمی اهمیت بیشتری برای این ویژگی قائل است.

شایستگی سخاوت یا بخشندگی مورد توجه هر دو نویسنده بوده است. بنا بر روایت فندرسکی سخاوت شاه به تمایل او و کسی که از او طلب می‌کند بستگی دارد اما در روایت کناوت شاه به کسی می‌بخشد که خدمت چشمگیری کرده باشد.

هرچند ممدوح فندرسکی (شاه سلطان حسین) به خاطر شخصیت مهرطلبش نرم‌خویی را برگزیده بود اما فندرسکی بر این باور است که فرمانروا در رویارویی با دیگران درشتی و نرمی را در جای خویش به کار گیرد. در توصیف کناوت هم نرم‌خویی اصالت و به‌کارگیری آن بستگی به شرایط دارد، فرمانروا باید با مردم خود مهربان باشد و با دشمنان ابتدا نرم‌خو و اگر مؤثر نبود درشتی و جنگ کند.

هر دو نویسنده زیبایی‌ی چهره و برازندگی اندام را به‌عنوان یکی از ویژگی‌های فرمانروا ذکر کرده‌اند. فندرسکی شاه سلطان حسین را به خاطر داشتن این صفت ستوده اما از اینکه این صفت شرط لازم برای فرمانروایی است آن‌طور که کناوت بیان کرده سخن

نمی‌گوید. فندرسکی پرهیز از شتاب‌زدگی در انجام امور مهم را به‌عنوان یک صفت ذکر می‌کند در صورتی که کناوت چندان به این صفت نپرداخته است.

در عرصه عفت و عصمت که مراد فندرسکی از آن پاک‌دامنی و پرهیز از شهوات جنسی است کناوت به‌طور مشخص گفتار مستقلی ندارد اما از دیدگاه او پرهیزگاری به‌طور کلی برای فرمانروا لازم است.

فندرسکی مهارت نحوه سخن گفتن را به‌عنوان دهمین صفت فرمانروای ممدوح خویش برجسته می‌کند اما کناوت به‌ضرورت مهارت سخنوری برای فرمانروا به‌منظور کاربرد آن در مناسبت‌ها اشاره می‌کند.

فندرسکی هرچند از بردباری به‌عنوان یک صفت مثبت فرمانروا یاد می‌کند اما به‌طور تلویحی از بردباری افراطی شاه سلطان حسین ناخشنود است. از نظر کناوت هم بردباری و پرهیز از خشم برای فرمانروا ضرورت دارد هرچند گفتار و عنوان مستقلی را برای آن در نظر نگرفته است.

فندرسکی عقل و دانش پادشاهان را همچون پیامبران کامل و فطری می‌داند اما در روایت کناوت خرد و دانش شهریاران از تعلیم و تربیت آن‌ها در دوران کودکی ناشی می‌شود. در اندیشه فندرسکی و کناوت با جلوس فرمانروای فرهمند به خاطر اقبال‌مندی و بخت فروزان او طبیعت بهاری و جامعه سروسامان می‌یابد.

از میان صفات چهارده‌گانه شش صفت ذیل عناوین مشابه در هر دو کتاب برجسته شده‌اند. چهار صفت هرچند در کتاب کناوت ذیل یک عنوان مشخص نیامده‌اند ولی پیرامون آن‌ها ذیل گفتارهای دیگر مطالبی بیان شده که به‌طور نسبی با صفات مذکور مشابهت دارند. چهار صفت هم صفاتی هستند که کناوت به‌طور پراکنده اشاره‌هایی کوتاه به آن‌ها کرده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. درباره توأمانی فر و بخت در فرهنگ ایران‌شهری بنگرید به: (فردوسی، ۱۳۸۱: ۸).

منابع

احمدی، زهت، «نگاهی دیگرگونه به شاه سلطان حسین صفوی: تحلیلی بر کتاب تحفة‌العالم»، پیام بهارستان، سال دوم، ش ۵، ۱۸-۱۹۲، ۱۳۸۸.

اسلامی ندوشن، محمدعلی، «انسان خوب در شاهنامه»، نوشته‌های بی‌سرنوشت، تهران، آرمان، ۱۳۷۱.

اشراقی، احسان، «شاه سلطان حسین در تحفة العالم»، تاریخ: نشریه گروه آموزشی تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱، ۱۳۵۵.

اعتمادمقدم، علی، آیین شهریار در ایران بر بنیاد شاهنامه فردوسی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۰.

افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق احمد حسینی اشکوری، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی، ۱۴۳۱.

آغا بزرگ الطهرانی، محمد محسن، طبقات اعلام الشیعه، ج ۹، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰.
ثعالبی، ابومنصور محمد بن عبدالملک، شاهنامه ثعالبی، ترجمه محمود هدایت، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.
حاکمی، اسماعیل، «آرمان شهریار ایران باستان از کسنفن تا فردوسی (تألیف ولفانگ کناوت ترجمه سیف الدین نجم آبادی)»، دانشکده، شماره ۸، ۱۶۲-۱۶۵، ۱۳۵۵.

حلبی، ابوالصلاح، تقریب المعارف، تحقیق شیخ فارس تبریزیان الحسون، قم، مرکز الابحاث العقائدیة: ۱۴۰۴.

خلعتبری، اللهیار و نیره دلیر، «اندیشه ایران شهری و خواجه نظام الملک»، مطالعات تاریخ فرهنگی، ش ۲، ۶۱-۲۷، زمستان ۱۳۸۸.

دهنوی، مرضیه، بازتاب تاریخ نگارانه تحولات عصر شاه سلطان حسین صفوی در تحفة العالم. میرفندرسکی، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما مسلم سلیمانی یان، دانشگاه ایلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تاریخ دفاع ۱۳۹۹.

رستم وندی، تقی، اندیشه ایران شهری در عصر اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸.
رستم وندی، تقی، «آز» و «داد»: آسیب شناسی سیاسی شهریار در شاهنامه فردوسی»، پژوهش سیاست نظری، ش ۵، ص ۱-۱۹، زمستان ۱۳۸۷ و بهار ۱۳۸۸.

زمخشری، ابوالقاسم، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، بیروت، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲.

سبزیان پور، وحید، «بازتاب عدالت ایرانیان قبل از اسلام در منابع عربی»، لسان مبین، ش ۱، ۱۲۷-۱۵۶، دی ۱۳۸۹.

سعدی، مصلح بن عبدالله، گلستان سعدی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی علیشاه، ۱۳۷۶.
طباطبایی، جواد، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.

علی محمدی، زهرا، «اوصاف شاه سلطان حسین»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۳۷، ۸۲-۸۵، ۱۳۸۸.
عباشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، محقق و مصحح هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ه.ق.

فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه فردوسی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۱.

- فیرحی، داود، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
- کاشفی خوانساری، سیدعلی، «مروری بر احوال و آثار میرزا ابوطالب فندرسکی»، آینه میراث، ش ۱۴، ۴۹-۵۲، ۱۳۸۰.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷.
- کناوت، ولفگانگ، آرمان شهریاری ایران باستان از کسنفن تا فردوسی، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵.
- مجتبایی، فتح‌الله، شهر زیبای افلاطون و شاه ایرانی در ایران باستان، تهران، انجمن ایران باستان، ۱۳۵۳.
- موسوی فندرسکی، ابوطالب بن میرزاییک، رساله بیان بدیع. تصحیح مریم روضاتیان، اصفهان، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شعبه اصفهان، ۱۳۸۱.
- _____ تحفة‌العالم در اوصاف و اخبار شاه سلطان حسین، تصحیح رسول جعفریان، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.
- _____ تحفة‌العالم، نسخه خطی ش ۲۴۶۵، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- _____ تحفة‌العالم، نسخه خطی ش ۹۵۵۴، کتابخانه مجلس.
- مینوی، مجتبی (محقق و مصحح)، نامه تنسربه گشنسب، تهران، مجلس، ۱۳۱۱.
- لاکهارت، لارنس، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۰.
- نظام‌الملک، حسن بن علی، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، تصحیح هیوبرت دارک، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۸.
- بشت‌ها، گزارش ابراهیم پورداود، تهران، طهوری، ۱۳۴۷.